

آیندگان ما را به سبب کدام خطای اخلاقی ملامت خواهند کرد؟^۱

پرسش از اینکه در صد سال آینده برای چه ملامت خواهیم شد، راهی است برای قضاوت دربارهٔ اعتقادات اخلاقی اکنون مان

نویسنده: استیون کیو^۲ و استفان کلاین^۳

مترجم: علی حاتمیان

چشم‌اندازان را ببندید و سوار بر ماشین زمان به سال ۲۱۱۵ سفر کنید. چه می‌بینید؟ قطعاً تغییرات تکنولوژیک بسیاری را در ذهنتان مجسم می‌کنید: از ماشین‌های پرنده گرفته تا گوشه‌های هوشمندی که صفحه نمایش آن‌ها پوست بدن انسان است. اما آیا به همین سادگی که تغییرات تکنولوژیک را مجسم می‌کنید می‌توانید پیش‌بینی کنید انسان‌های عادی آن زمان نظرشان نسبت به گذشتگان خود چیست؟ به‌راستی، آیندگان ما را به سبب کدام خطای اخلاقی ملامت خواهند کرد؟

در صد سال آینده کاربرد واژه‌هایی چون «He» یا «She» پذیرفتنی نیست، واژه‌هایی که بار فروکاستن طیفی خاکستری به دو گونهٔ سیاه و سفید را حمل می‌کنند. ما از ضمیر او «heesh» برای اشاره به تمام انسان‌ها، خواهیم کرد. این امر البته نه تنها انسان‌ها بلکه حیوانات را نیز در بر خواهد گرفت.

^۱ این مطلب را استیون کیو و استفان کلاین نوشته‌اند و در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۱۵ با عنوان «Once and future sins» در وب‌سایت ایان منتشر شده است. وب‌سایت ترجمان در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۹۵ این مطلب را با عنوان «آیندگان ما را به سبب کدام خطای اخلاقی ملامت خواهند کرد؟» و با ترجمهٔ علی حاتمیان منتشر کرده است.

این مطلب تلخیص شده است.

^۲ استیون کیو (Stephen Cave) مدیر اجرایی و محقق ارشد در مرکز تحقیقات «آیندهٔ هوش» لورهولم در دانشگاه کمبریج است. او در کنار آموزش فلسفه، دیپلماتی بریتانیایی است و به صورت گسترده در خصوص موضوعات فلسفی و علمی به نگارش مقالاتی پرداخته است که در نیویورک تایمز، آتلانتیک، گاردین و دیگر مطبوعات منتشر شده‌اند.

^۳ استفان کلاین (Stefan Klein) فیزیکدان آلمانی، مقاله‌نویس و نویسندهٔ علمی است. متن آلمانی آخرین کتاب او تحت عنوان بقای بهترین (Survival of the Nicest) در سال ۲۰۱۴ جایزهٔ کتاب علمی سال را به دست آورد.

در آن زمان، خوردن هر موجود زنده‌ای نوعی تجاوز و خطا محسوب خواهد شد. در آینده مجاز نخواهیم بود گوشی هوشمندمان را بدون اجازه صریح خود گوشی خاموش کنیم. گوشی‌های قدیمی نیز در «مرکز استقرار سیستم‌های هوشمند سیلیکونی» بازنشسته خواهند شد.

حریم خصوصی کاملاً محو خواهد شد و نوعی پوشش برای ریاکاری و جنایت تلقی خواهد گردید. در آن زمان استفاده از نام مستعار در فضای آنلاین نوعی جرم است (به‌راستی چنین کاری جز برای آزرده یا فریب‌دادن دیگران چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟) و تمام تراکنش‌های مالی از هر نوع، شامل درآمدها و پرداخت مالیات، به‌صورت خودکار در اینترنت برای همگان قابل مشاهده است.

در صد سال آینده، حتی فکر اینکه انسان‌های عادی (انسان‌هایی در معرض مستی و خستگی یا با چشمان اشک‌بار و بینی‌های آویزان) می‌توانند به‌تنهایی کنترل سلاح‌ها، خودروها و دیگر اشیای خطرناک را در اختیار داشته باشند، هر شهروند معمولی را به وحشت خواهد افکند. رانندگی، نبرد و دستگیری [مجرمان] توسط سیستم‌های هوشمند سیلیکونی صورت خواهد گرفت که نه مست می‌کنند و نه سرما می‌خورند.

در آن زمان هدردادن آب با همان وحشتی مواجه خواهد شد که امروزه در قبال ریختن خون و بر باد دادن عامل اصلی حیات داریم. آن‌ها که توالی خود را با آب آشامیدنی تمیز می‌کنند (تمام شهروندان جهان صنعتی) همچون کسانی هستند که آخرین پلنگ‌ها را با تیر زده‌اند.

خب شاید. شاید برخی از این پیش‌بینی‌ها درست از آب درآیند، شاید هم نه. در برخی موارد ممکن است عکس آن تحقق یابد: مثلاً باززایی حریم خصوصی که فضای شخصی ما را با زرهی می‌پوشاند و آشکار کردن نام واقعی را در فضای مجازی غیرقابل‌باور و حتی بی‌ادبانه می‌سازد؛ یا جنبشی برای مسئولیت بشری که اعتماد به سیستم‌های خودکار را، خواه در خودروها و خواه در گوشی‌ها و دیگر ابزارها، به مسخره می‌گیرد و این‌گونه تبعیت از ماشین‌ها را کنار گذاشتن مسئولیت‌پذیری می‌داند.

با این حال در یک نکته تردیدی نیست: در صد سال آینده، انسان‌های عادی آن روزگار به ما نگاه می‌کنند و سرشان را تکان می‌دهند، در حالی که از عمق مسئولیت‌ناپذیری، پستی و کوتاه‌فکری اخلاقی ما در عجب‌اند.

هنجارها و ارزش‌ها تغییر می‌کنند. برای یک لحظه به جهان در سال ۱۹۱۵ بیندیشید. جهانی تنها چند نسل پیش از ما که بسته به سن شما محل زندگی پدران، پدربزرگان یا پدران پدربزرگان‌تان بوده است. آن دوران، زمانه جنگ‌های

جهانی بود. زمانه‌ای که در آن تبعیض جنسیتی، نژادپرستی و امپریالیسم نه تنها پذیرفته بود، بلکه از همگان انتظار می‌رفت که چنین باشند و حتی ضروری محسوب می‌شد.

البته این تعصبات هنوز هم وجود دارند. اما در بخش بزرگی از جهان چرخش‌های مهمی در ارزش‌های ما صورت گرفته و این باورها را به نحو فزاینده‌ای ناپذیرفتنی ساخته است. ما نویسندگان این مقاله، یک انگلیسی و یک آلمانی، این متن را با همکاری و در فضایی صلح‌آمیز در برلین نوشته‌ایم. ما این متن را در شرایطی می‌نویسیم که [به‌عنوان دو مرد] در حال نگهداری از فرزندانمان هستیم، درحالی که همسرانمان در محل کار خود حاضرند و مشاغل را انجام می‌دهند که درهایش به روی مادر بزرگانمان بسته بود.

برای ما دو نفر نویسنده مقاله، این نشان‌دهنده پیشرفت است. ارزش‌هایی که در طول دهه‌های اخیر جهان گیر شده‌اند ارزش‌هایی هستند که ما خود را با آنها تعریف می‌کنیم. پس زمانی که به صد سال پیش از این می‌نگریم، وحشت و عدم درک وجودمان را فرامی‌گیرد.

اما بسیاری هستند که این ارزش‌ها برایشان پذیرفتنی نیست. بیشتر مردمانی که صد سال پیش زندگی می‌کردند احتمالاً از این مسئله به وحشت می‌افتادند که جایگاه زن دیگر در خانه نباشد. به صورت مشابه، امروزه نیز افرادی هستند که از این پیشرفت‌ها به هراس می‌افتند و چشم به ارزش‌های پیشین دوخته‌اند. این تا حدود زیادی معنای اصطلاح «محافظه‌کار» را روشن می‌سازد: باور به اینکه بله، هنجارها و ارزش‌ها تغییر کرده‌اند، اما بهتر نشده‌اند.

برای ترقی خواهانی چون نویسندگان این مقاله آسان است که با تکبر در برابر این محافظه‌کاری ظاهر شوند و دیدگاه آن‌ها را به‌عنوان دیدگاهی واپس‌گرا مردود بشمرند. اما واقعیت این است که همین ارزش‌هایی که ما امروزه از آن‌ها استقبال می‌کنیم، در آینده تغییر خواهند کرد. ممکن است ما از برخی تغییرات استقبال کنیم، اما جامعه دیر یا زود از ما نیز گذر خواهد کرد. اگر به حد کافی عمر کنیم، این تخطی از ارزش‌ها و عدم درک آن‌ها را تجربه خواهیم کرد، تجربه‌ای که، در آن، هنجارهای [ظاهراً] مطلوب و کامل به سبب پوچی کنار گذاشته می‌شوند. (مثلاً اینکه در آینده نمی‌توانیم سوسیس بخوریم، دوش بگیریم، باتری ابزار هوشمندمان را بیرون بیاوریم یا خودرویمان را خود برانیم). ما این نکته را نیز تجربه خواهیم کرد که بشنویم ما، خواه از سر حماقت یا شرارت، «بر خطا بوده‌ایم.»

واکنش مناسب به این تغییرات چیست؟ نظریه‌پردازی سنتی اخلاقی به صورت شگفت‌آوری در خصوص این مسئله سکوت اختیار کرده است. تا آنجا که نظریه‌پردازی اخلاقی مسئله تغییر هنجارها را پیش روی خود می‌نهد، فرض عمومی آن است که این تغییرات یا آشکارا نامطلوب هستند (چنان که امروز برخاستن نازیسم به ما می‌نماید) یا آشکارا

نیک هستند (آنچه برایش در نبرد بوده‌ایم). اما اغلب این تغییرات ظاهراً در هیچ‌یک از این دو دسته جای نمی‌گیرند: آن‌ها صرفاً غیرقابل توضیح و دردسرسازند. آیا باید برای چنین هنجارهایی مبارزه کنیم یا کناره بگیریم و دیدگاهی کلبی مسلکانه در پیش بگیریم؟

هدف ما در اینجا استدلال به سود رویکردی متفاوت است. نخست آنکه باور داریم تنها با در نظر گرفتن این پرسش که ارزش‌های امروزی‌نمان در صد سال آینده چگونه تغییر خواهند کرد، می‌توانیم بر شکاف میان امروز و فردا پل بزنیم و خود را برای رویدادها و تغییرات آتی آماده سازیم. دوم آنکه باور داریم ایده‌ای از پیشرفت اخلاقی در کار است که با کمک آن می‌توان در آینده نظر کرد و شیوه تغییر ارزش‌ها را مشاهده نمود، آن‌چنان‌که امروز بتوانیم آن تغییر را به‌عنوان «بهبود شدن» بپذیریم. هرچند ممکن است این کار برای ما چندان آسان نباشد. بر این اساس، برای اصول اخلاقی در قرن بیست و دوم، پیش‌بینی‌های فروتنانه‌ای ارائه خواهیم کرد.

ابتدا اجازه بدهید به خودِ پرسش پردازیم: نوادگانمان، بیش از همه چیز، برای چه ملامت‌مان خواهند کرد؟ ما باور داریم که این پرسشی بسیار یاری‌رسان است و ما را نسبت به کیفیت اقتضائی و خاص دیدگاه اخلاقی‌مان هوشیار خواهد کرد. این پرسش از این توهم دورمان خواهد ساخت که نقطه اوج چیزی هستیم (مثلاً در «پایان تاریخ») و از خواب خرگوشی اخلاقی بیدارمان خواهد ساخت. چنین پرسشی با سؤال ساده‌ای مثل اینکه «من یا شما در چه کاری بر خطا هستیم؟» متفاوت است. این پرسش اخیر، که متضمن ناکامی ما در برآورده ساختن استانداردهای اخلاقی کنونی است، احتمالاً تنها به شرمساری یا موضعی تدافعی خواهد انجامید. در حالی که هدف ما از آن پرسش ساده متفاوت است و می‌خواهیم تخیل اخلاقی خود را شعله‌ور سازیم.

البته می‌توانیم در نظروری درباره هنجارهای آینده برخوردی تفننی داشته باشیم. اما همچنین می‌توانیم به تأمل جدی‌تر و عمیق‌تر پردازیم و، برای مثال، به روندهای پنهانی بنگریم که هم‌اینک در حال آشکار شدن هستند. یا اینکه پرسیم ما، نه به صورت یک فرد بلکه در مقیاس جمعی به‌عنوان اجتماعی اخلاقی، کجا به خطا رفته‌ایم و با شکست مواجه شده‌ایم. به بیان دیگر، می‌توانیم از این پرسش برای تخیل درباره دنیایی بهتر استفاده کنیم، با این امید که این خیال‌پردازی گام نخست برای تحقق آن باشد. در نهایت حقوقی که امروز از آن‌ها بهره می‌گیریم، مدیون کسانی است که، پیش‌ازین، هنجارهای قبلی را به چالش کشیدند. دلیل اینکه در جامعه امروز تبعیض جنسیتی بسیار کمتر از صد سال گذشته است به حضور مردمانی بازمی‌گردد که پیش‌ازین به سود حقوق زنان مبارزه و مباحثه کرده‌اند. منازعه

درباره چگونگی تغییر اخلاقیات توان خودشکوفایی دارد. با بحث درباره چگونگی اخلاقیات در آینده، آینده را شکل می‌دهیم و بخشی از آن می‌شویم.

اینجا به دومین نکته مهم در بحث می‌رسیم که همانا امکان پیشرفت اخلاقی است. البته این ایده‌ای در دسرساز است، زیرا، همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، آنچه از نظر یک فرد پیشرفت محسوب می‌شود، از دید دیگری پس‌رفت و انحطاط است. اما باور داریم که ممکن است محتوایی معین به این ایده ببخشیم، به صورتی که به تکامل اخلاقی گذشته و حال معنا بخشی کند.

این محتوای [معین] بر ایده‌ای ساده و باستانی استوار است: اینکه اخلاق یعنی همانقدر که برای منافع و علایق فردی مان اهمیت قائل هستیم به همان اندازه دغدغه‌ها و رفاه دیگران را نیز مهم قلمداد کنیم. رفتار اخلاقی در این معنا در هر جامعه یافتنی است، زیرا دقیقاً همان عامل پیونددهنده‌ای است که افراد را کنار یکدیگر قرار می‌دهد و ظهور جامعه را ممکن می‌سازد. در واقع، مبنای این اخلاق (یا نوع دوستی) در ذات بشری است، چنان‌که بسیاری از مطالعات متأخر نیز نشان داده‌اند. حتی کودکان خردسال نیز بدون شنیدن چنین آموزه‌ای تمایل دارند به دیگران کمک کنند و سهم خود را با آن‌ها تقسیم نمایند.

پرسش فریبنده در اینجا این است که چگونه باید این «دیگری» را، که علایقش بر خواست فردی ما مقدم است، به شمار آورد؟ هر جامعه پاسخ‌های خاص خود را به این پرسش می‌دهد، چنان‌که هر یک از ما نیز پاسخ خاص خود را داریم. انتظار طبیعی آن است که شما برای تأمین نیازهای کودکان بیشتر از نیازهای همسایه‌تان تلاش کنید یا دروغ گفتن به ریستان بسیار آسان‌تر از همسرتان باشد. البته برخی از موجودات، خواه حیوانات، خواه گیاهان و خواه میکروب‌ها، خارج از قلمرو مورد نظر هستند. به زبان اخلاقی، برخی همواره بیش از دیگران اهمیت دارند.

این درک به ما ایده‌ای سراسر و آشکار درباره پیشرفت اخلاقی ارائه می‌کند: قرار گرفتن هر چه بیشتر افراد (یا موجودات) در گروهی که بناست علایقشان محترم دانسته شود. این بصیرت نیز باستانی و کهن است: هیروکلِس، فیلسوف رواقی قرن دوم میلادی، انسان‌ها را موجوداتی معرفی می‌کند که با شماری از حلقه‌های متحدالمرکز احاطه شده‌اند. درونی‌ترین حلقه دغدغه خود ماست؛ حلقه‌های بعدی شامل خانواده، اعضای فامیل، همسایگان، همشهریان، هم‌وطنان و در نهایت نوع بشر به‌عنوان یک کل هستند. هیروکلِس پیشرفت اخلاقی را حرکت دادن دایره‌ها به سمت مرکز یا، به بیان دیگر، انتقال اعضای این دایره‌ها به حلقه‌های درونی‌تر می‌داند.

پیشرفت اخلاقی سده‌های اخیر براساس این الگو چنین است که ما شاهد گسترش دایره احترام و دغدغه‌مندی به گروه‌های متعددی چون زنان و غیرسفیدپوستان بوده‌ایم و در این مسیر راه بسیاری پیموده‌ایم. اما درعین حال آشکارا جای زیادی برای پیشرفت وجود دارد. بخشی از تخیل درباره آنچه نوادگانمان به سبب آن ملامت‌مان خواهند کرد اندیشیدن به این مسئله است که این دایره‌ها چگونه گسترده‌تر می‌شوند.

ما دلیلی داریم که امیدوار باشیم این توسعه روی خواهد داد. هیروکلس یکی از نخستین کسانی بود که این را مشاهده کرد؛ او این مسئله را تئوریزه ساخت که احساسات اخلاقی باید با رشد آگاهی بشر (آگاهی از اینکه تا چه حد به دیگران وابسته و به آن‌ها پیوسته است) رشد کند. او حتی تمرینی ذهنی را نیز برای این امر پیشنهاد می‌کند که در آن عموزاده‌ها را برادر و عموها و عمه‌ها را پدر و مادر می‌خوانیم [تا دایره نزدیکان توسعه یابد]. تحقیقات صورت گرفته در یکی دو دهه گذشته پیشنهادهای او را تأیید کرده‌اند.

مطالعات اخیر نشان داده‌اند که، با متراکم شدن بافت اجتماعی، تعهدات اخلاقی تا چه حد تقویت می‌گردند. برای مثال، آزمایش‌های استاندارد اینک به ما اجازه می‌دهند که نکات مشترک افراد در میان فرهنگ‌ها را بیابیم. شما از چه کسی انتظار سخاوتمندی بیشتری دارید: کشاورزی کوچک در جنگل‌های بارانی آمازون، یکی از اهالی نیویورک یا یکی از شکارچیان اندونزیایی نهنگ؟ همان‌طور که هیروکلس فرض کرده بود، این امر بستگی به آن دارد که زندگی در هر بافت اقتصادی تا چه حد به مشارکت دیگران وابسته باشد.

در بسیاری از مناطق آمازون، سخاوت طبیعت به هر قبیله اجازه می‌دهد به تنهایی آذوقه به دست آورد و به دیگران نیاز چندانی نیست. در نتیجه، چنین جوامعی هنجارهای ضعیف و اندکی را برای انصاف و مشارکت با افراد خارج از خانواده ایجاد می‌کنند. اجتماعاتی که از شکار نهنگ در دریای جاوه روزگار می‌گذرانند نقطه مقابل رویکرد قبلی هستند و معمولاً اگر از آن‌ها خواسته شود دارایی‌شان را با دیگران به اشتراک گذارند، بیش از آنچه برای خود نگاه می‌دارند، به دیگران می‌بخشند. این از آن روست که جامعه آن‌ها مبتنی است بر مشارکت وسیع میان افرادی که وابسته مستقیم و هم‌خانواده نیستند. از آنجا که گوشت نهنگ به تنهایی رژیم غذایی نامطلوبی است، تجارت و در نتیجه روابط مناسب با دیگر اجتماعات نیز برای ادامه حیات این جامعه ضروری است.

این یافته‌ها را می‌توان عمومیت بخشید: چنان که مطالعات جدید نشان داده‌اند، هرچه افراد احساس پیوند بیشتری با دیگران داشته باشند، اخلاقی‌تر خواهند بود. از این رو می‌توانیم انتظار داشته باشیم که جهانی‌سازی فزاینده و جهان

درون پیوسته و درون وابسته نیز جهانی نیک خواه تر خواهد بود. جهانی که در آن شمار بیشتری از مردم (یا موجودات) به دایره دغدغه‌های هر فرد ورود می‌کنند.

اما، پیش از آنکه در گرمای نیکی در حال گسترش بیاساییم، باید این نکته را نیز مدنظر قرار دهیم که این ارزش‌های در حال تغییر بهایی دارند. برای بسیاری از ما، چنین تغییراتی به معنای به اشتراک نهادن یا کنار گذاردن امتیازاتی است که در زمانی دراز از آن‌ها بهره‌مند بوده‌ایم؛ یا پذیرفتن اینکه سبک زندگی آرام و توأم با آسایش ما مبتنی بر صنایع استثماری است؛ یا حتی بازشناسی این نکته که از صدها جهت بر خطا هستیم. البته این پیامی نیست که مشتاق شنیدنش باشیم. به همین دلیل پیامبران اخلاقیات نوین، مانند سقراط یا مسیح، اغلب به دست مردمان خود کشته می‌شدند.

امیدمان این است که، با بحث از این پرسش که «در صد سال آتی برای چه ملامت خواهیم شد»، راهی برای تسهیل این انتقال بیابیم. در مسیر این بحث، در ادامه، چهار پیشنهاد مشخص را ارائه کرده‌ایم که به باورمان دلیل ملامت و تنبیه از سوی نوادگانمان خواهد بود. باور داریم که موارد زیر گسترشی طبیعی در مسیر پیشرفتی است که تاکنون شاهد آن بوده‌ایم. همان گونه که جنبش حق رأی زنان^۴ صد سال پیش برای ایجاد انقلابی در حقوق زنان به کارزار پرداختند و امروز از آن بهره‌مندیم، امروزه نیز مردمانی هستند که برای پیش‌راندن این انقلاب‌ها تلاش می‌کنند. این البته به معنای آن نیست که نویسندگان به تمامی با این ارزش‌ها زندگی می‌کنند.

۱) حقوق نسل‌های آتی: در حال حاضر تنها افراد زنده می‌توانند ادعای حق داشته باشند. اما، همان طور که دایره دغدغه‌های اخلاقی‌مان را میان دیگر زندگان گسترش می‌دهیم، می‌توان این فراگیری را در طول محور «زمان» نیز توسعه داد. در اینجا مسئله کاملاً آشکار است: ما اغلب تصمیماتی می‌گیریم که بر مردمانی در آینده دور تاثیرگذار است - مانند تولید زباله‌های اتمی که برای میلیون‌ها سال سمی باقی می‌مانند - در حالی که این مردمان امروز برای دفاع از خودشان حضور ندارند. تعریف و پاسداری از این حقوق آسان نخواهد بود. اما نمونه‌های مشابهی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها یاری گرفت، مانند شیوه‌های ما برای دفاع از حقوق کودکان و حیوانات، در حالی که هیچ‌یک از آن‌ها قادر به سخن گفتن و دفاع از خودشان نیستند.

لذا پسینیان بشری باید دست به دامن خیال‌پردازی شوند تا چارچوبی استوار بسازند که برای دفاع از حقوق آیندگان در برابر منافع امروزمین ما کافی باشد، منفعی که اغلب در تضاد با حقوق آیندگان است. زیرا نباید دچار هیچ توهمی در این باره شویم: دفاع از حقوق نسل‌های آتی نیازمند اعمال محدودیت‌های جدی بر آزادی عمل اکنون ماست. امروز

^۴ Suffragettes جنبشی که اعضای آن برای حق رأی زنان در اواخر قرن نوزدهم، به ویژه در بریتانیا، مبارزه می‌کردند.

ما به چپاول زمین و دریاها مشغولیم تا از زندگی پرزرق و برق (بنا به استانداردهای تاریخی) بهره‌مند گردیم؛ ولی، در صد سال آینده، این امر را نقطه ضعف ما خواهند دانست، نقطه ضعفی که با استعمار مستعمرات توسط استعمارگران قابل مقایسه است. پسینیان ما از مصرف گرایمان به وحشت خواهند افتاد، اما همچنان حتی اصلاح تدریجی این امور را هم آسان نمی‌یابیم.

۲) حقوق دیگر موجودات آگاه: این نیز گسترشی طبیعی در دایره دغدغه اخلاقی محسوب می‌شود که البته جرعه شروعش خورده است. امروزه دیگر شکی نیست که حیوانات نیز درد و در واقع بسیاری از عواطف پیچیده‌تر را احساس می‌کنند. بنابراین آنها نیز به نحو آشکار منافع و علایقی دارند و مثلاً می‌خواهند آزادانه بدونند یا ارتباط اجتماعی متناسب با گونه خود برقرار سازند. در نتیجه محدود ساختن علایق به نوع بشر و محروم ساختن دیگر حیوانات به نحو روزافزون شکلی از نوع پرستی^۵ تلقی می‌شود، تبعیضی توجیه‌ناپذیر که مشابه با نژادپرستی و تبعیض جنسیتی است.

وضعیت دیگر گونه‌های جاندار کاملاً آپوکالیپتیک^۶ است: انسان‌ها هرگز این حجم از حیوانات را برای کشتار پرورش نداده‌اند، چنان‌که تعداد حیوانات آماده مصرف امروزه پنج برابر سال ۱۹۵۰ است. این در حالی است که تأثیرات ما بر محیط زیست دیگر گونه‌ها را نیز در معرض انقراضی هزاران بار سریع‌تر از حالت طبیعی آن قرار داده است. در تلاش برای ایجاد تعادل میان منافع بشری و دیگر موجودات یا منافع تک‌تک حیوانات در برابر کلیت اکوسیستم، تصمیم‌گیری‌های بسیار دشواری در پیش است. اما پسینیانمان، تنها به این سبب که تصمیمات دشوار بوده‌اند، شکست ما را در اتخاذ آنها نخواهند بخشید. به احتمال زیاد آنها ما را برای کشتن تمام کرگدن‌ها محکوم خواهند کرد و مصرف سوسیس‌های تولیدی مجتمع‌های کشاورزی صنعتی را به لحاظ اخلاقی چنان خواهند یافت که ما امروزه آدم‌خواری را می‌نگریم.

به محض آنکه رایانه‌ها آگاهی پیدا کنند، که چنین هم خواهد شد، این گسترش دغدغه اخلاقی به آنها نیز توسعه خواهد یافت.

۳) از میان برداشتن موانع: گسترش دایره دغدغه اخلاقی به این معناست که، به طور مثال، کارفرمایان آمریکایی نمی‌توانند فردی را به سبب سیاه یا سفیدپوستی، یهودی یا خداناباور بودن، معلولیت جسمی یا آموزشی، از شغلی بازدارند. در عین حال، اگر متقاضی کار آمریکایی نباشد، آنها می‌توانند چنین کنند. چنین امری در اکثر کشورهای دیگر نیز

^۵ speciesism

^۶ Apocalyptic به جهت غرابت کاربرد این اصلاح در خصوص دیگر موجودات زنده، از ترجمه این اصطلاح خودداری شده است [مترجم].

رخ می‌دهد. دولت‌ها می‌توانند حقوق و خدمات را از آن‌ها دریغ کنند و کارفرمایان می‌توانند (و حتی باید) افراد را به سبب گذرنامه‌شان از مشاغل کنار بگذارند. در صد سال آینده افراد ممکن است از سطح رفاه و ثروت در جوامع صنعتی امروز شگفت‌زده شوند، اما این نکته باعث هراسشان خواهد شد که چگونه دسترسی به این ثروت و رفاه به بخت و اقبال فرد و به دنیا آمدن در لندن یا لاگوس وابسته بوده است.

در جهانی که به سرعت و در پیوستگی رشد می‌کند، این شرایط محکوم به تغییر است. البته میزان زیادی از مقاومت در کار خواهد بود، چنان‌که امروز نیز در برابر مهاجرت به کشورهای ثروتمند وجود دارد. زیرا مردم امتیازات و ویژگی‌های برتری بخش خود را به سادگی کنار نمی‌گذارند. البته این تغییر نیز بهای خود را دارد: نظام‌های نیرومند رفاهی به حسی اخلاقی در اجتماع وابسته‌اند که می‌تواند به سادگی از طریق همین مهاجرت‌ها در معرض تهدید قرار گیرد.

چنین مسئله‌ای به نحو جدی با این نکته مرتبط است که همگان باید حقوق برابری در حوزه سلامت، رفاه و مانند آن‌ها داشته باشند، آن‌هم نه تنها فارغ از اینکه از کجا آمده‌اند، بلکه همچنین صرف نظر از اینکه کجا هستند. به بیان دیگر، ما باید هر کاری انجام دهیم تا بتوانیم رنج را در همه کجا کاهش دهیم. البته این به نوبه خود چالش‌های تازه‌ای پیش می‌نهد: تغییر شرایط در دیگر کشورها به آسانی تغییر وضعیت در کشور خودمان نیست. کنش مؤثر در اینجا نیازمند آن است که کشورها بخش بیشتری از سلطه حاکمیتی خود را به واحدهای فراملیتی واگذارند که البته این نیز با مقاومت شدیدی روبه‌روست. اما در نهایت پسینان ما خود را شهروند جهانی یکپارچه خواهند یافت و ما را به این سبب محکوم خواهند کرد که اجازه دادیم روزانه نوزده هزار کودک، به دلایلی پیشگیری‌پذیر، از فقر بمیرند.

۴) درمان جنایت‌کاران: در زمان حاضر، شمار بسیار زیادی از افراد را زندانی کرده‌ایم. تنها در ایالات متحده دومیلیون نفر در زندان به سر می‌برند. این موضوع نه تنها زندگی‌شان را نابود می‌کند، بلکه به رنج بستگان و اجتماعشان نیز می‌انجامد. اما در صد سال آینده هیچ کس باور نخواهد کرد که ما اراده کاملاً آزاد داریم، اراده‌ای که، به تبع آن، فرد خود انتخاب می‌کند که مجرم باشد. در واقع، شواهدی وجود دارد که ما کسانی را در بند کرده‌ایم که کمترین مسئولیت را برای تصمیماتشان دارند. آن‌ها کسانی هستند که کمترین حد از قابلیت کنترل خویش را دارند، از اعتیاد رنج می‌برند یا به لحاظ روانی بیمارند. برای مثال، در بریتانیا بیش از هفتاد درصد زندانیان دو یا چند اختلال روانی دارند؛ در ایالات متحده، شمار بیماران روانی‌ای که در زندان‌ها جای گرفته‌اند بیش از سه برابر بیماران روانی بستری در بیمارستان‌هاست.

ما این نکته را آسان نخواهیم یافت که چه کسی را برای درمان برگزینیم، چگونگی و شدت و زمان این درمان را معین سازیم یا تصمیم بگیریم تا چه حد با مرتکبین بدترین جنایت‌ها هم‌دردی نماییم. اما نوادگانمان ما را به سبب زندانی کردن میلیون‌ها نفر ملامت خواهند کرد، آن‌هم زمانی که باید به‌جای حبس آن‌ها را یاری می‌کردیم.

تغییرات بسیار دیگری هستند که می‌توانیم آن‌ها را تخیل کنیم. مثلاً امروزه هنوز هم چندان به مسئله نابرابری نپرداخته‌ایم؛ یا شاید این ایده برای آیندگانمان کاملاً هراس‌آور باشد که توسعه داروهای نجات‌بخش عمدتاً در کنترل بخش خصوصی است؛ یا اینکه انسان‌هایی زنده، از گوشت و خون، باید به‌جای ماشین‌ها بجنگند؛ یا دموکراسی‌های لیبرال اسلحه صادر کنند؛ یا شاید به انزوا و تنهایی شمار زیادی از افراد ساکن در جوامع صنعتی در مرگ و زندگی با هراسی حقیقی بنگرند.

این تغییرات برای بسیاری از افرادی که در خلال آن‌ها زندگی می‌کنند ناراحت‌کننده است. اما البته برای کسانی که [از ابتدا] براساس این ارزش‌ها رشد کرده‌اند، چندان دردسرساز نیست، همچون ما که در ریاست‌جمهوری یک سیاه‌پوست مسئله چندان‌اندیدی. درحقیقت آنچه در ابتدا نوعی امتیازدادن محسوب می‌شود می‌تواند به‌سرعت تبدیل به یک هنجار و بلکه ضرورت گردد، مثل صرف زمان برای بازیافت زباله‌ها. پرسش از اینکه در صد سال آینده برای چه ملامت خواهیم شد، راهی است برای تسهیل این انتقال و نشستن به‌جای نسل‌های آتی، کسانی که این قراردادهای تازه برایشان عادی خواهد بود.

ما می‌توانیم این سؤال را به جانب مقابل بچرخانیم و پرسیم که نوادگانمان ما را برای چه ستایش خواهند کرد؟ آنگاه که به گذشته می‌نگریم، آن‌ها را که شجاعانه هنجارهای روزگارشان را به چالش کشیدند ستایش می‌کنیم، افرادی چون گاندی، هواداران حق رأی زنان، مارتین لوتر کینگ یا نلسون ماندلا: آن‌ها که دایره دغدغه اخلاقی ما را توسعه بخشیدند. ما نیز بخت پیمودن همین مسیر را داریم و شاید اگر [روند امور را] به‌درستی مدیریت کنیم، نوادگان ما از گناهانمان بگذرند.

منبع: <http://tarjomaan.com>